



۵۰۴

پرستاران درمانگاه شبانه روزی حضرت زینب (س) گلشهر
از تحمل سختی های کارشان می گویند

پرستاری عشق می خواهد



عکس: فهیمه فرخی/شهر آرا

علی طاهری، خادم حرم مطهر
حلقه وصل سالمندان به سرای رضوی است
گره زدن دل ها به خورشید هشتم

۶



ساکنان خیابان سخاوت ۱۰ از وجود
گاری های گالوانیزه نزدیک منزلشان عاصی شده اند
**مصائب همسایگی
با مخازن زباله**

۲

اهالی خیابان شهید مؤمن
از ناهمسطحی معابر این محدوده گلایه دارند
چاله هایی پر از آب باران

۳



● تخلیه پر سروصدا در ساعات آرامش

منزل سید حسن سعیدی ارجمند در نزدیک ترین خانه به گاری های گالوانیزه است. او و همسایه هایش درباره زمان تخلیه گاری های گالوانیزه اعتراض دارند. حسن آقامی گوید: حدود ساعت ۵:۳۰ صبح خودروهای تخلیه زباله می آیند و با سروصدای فراوان، گاری ها را خالی می کنند. به خاطر زمین بایر پشت گاری ها، صدا خیلی می پیچد و همه را از خواب بیدار می کند. به گفته اهالی چون در فاصله نزدیک این گاری ها منزل مسکونی قرار ندارد، فرصت خوبی برای زباله گرد ها ایجاد شده است تا سرفرصت آشغال ها را بیرون بیاورند و کنار گاری آن ها را تفکیک کنند. سعیدی می گوید: کاش فقط کارشان تفکیک زباله بود! هرچه دستشان برسد که بتوانند آن را بسوزانند، جمع می کنند و در زمین پشت گاری ها آتش روشن می کنند. بعد با خیال راحت کنار آتشی می نشینند؛ که باتکه های پارچه و پلاستیک شعله می گیرد و بوی تند و دود زیادی دارد. او تعریف می کند که همه خانه های این اطراف مجبورند در روپنجره را محکم ببندند تا بوی این دود داخل خانه هایشان نیاید.

مهری تاجیک ساکن خیابان سخاوت ۱۰ است. او که بارها به جانمایی باکس زباله گالوانیزه که نبش خیابان شهید سیدی ۲۸ (از فرعی های معبر سخاوت ۱۰) قرار داده شده، اعتراض کرده است. درباره مشکلات آن می گوید: گاری های گالوانیزه علاوه بر این مشکلات، در گرمای هوا به خصوص تابستان ها بوی بسیار بدی دارند و اطرافشان همیشه پشه و حشرات جمع می شود. علاوه بر این گاهی هم زباله گرد ها گاری های گالوانیزه را روی زمین خالی می کنند تا راحت دستشان به کیسه های زباله داخل آن برسد. همیشه محدوده اطراف گاری ها کثیف، منظره ای بد و بوی مشمئزکننده ای دارد.

● ضایعات کارگاه ها، خرج آتش معتمدان

تاجیک ریشه بسیاری از مشکلات را رفتار نادرست عده ای از اهالی می داند و می گوید: کارگاه های تولیدی و خیاطی بسیاری در محله

ساکنان خیابان سخاوت ۱۰ از وجود گاری های گالوانیزه نزدیک منزلشان عاصی شده اند

مصائب همسایگی با مخازن زباله

عطایی زباله هایی که اطراف گاری ها روی زمین دیده می شود، زباله گرد هایی که تا کمر در گاری ها خم شده اند یا سطل های گالوانیزه را روی زمین خوابانده اند و معتمدان متجهری که به جای هیزم، با تکه پارچه و پلاستیک آتش روشن می کنند، تصاویر کریه و بدشکلی است که در خیابان سخاوت ۱۰ دیده می شود.

این ها مشکلات و دردسرهای چند مخزن ۱۱۰۰ لیتری زباله در یک خیابان محله ثامن است؛ دردسرهایی که گریبان ساکنان این معبر را گرفته و به خصوص آسایش و آرامش ساکنان منازل نزدیک اینجار اسلب کرده است.



است که ضایعات کار و تولیداتشان را در کیسه های بزرگ می آورند و در این گاری های می اندازند. خیلی مواقع هم به خودشان زحمت زیادی نمی دهند و آن ها را همان کنار می گذارند و می روند. معتمدان متجهر از همین ضایعات برای روشن کردن آتش استفاده می کنند. علاوه بر این معمولاً حجم زباله آن قدر زیاد است که تقریباً همیشه پر است و اطراف گاری ها هم پر می شود.

درخواست شهروندان در وهله اول انتقال سطل های زباله از این مکان است. پیشنهادشان هم حاشیه ابتدای بولوار کرامت، نزدیک ورودی خیابان کرامت ۲ و کنار زمین خالی آسفالت است؛ فضایی که کمتر مسکونی است و چون مثل اینجا زمین خاکی اطراف گاری ها وجود ندارد، این دورهمی و آتش روشن کردن معتمدان متجهر احتمالاً کمتر رخ می دهد.

● ۳ نوبت تخلیه در ساعات پیشنهادی

شهردار منطقه ۵، حسن صالحی مفرد، درباره این موضوع می گوید: از طریق اعضای شورای اجتماعی محلات، اطلاعاتی در خصوص زمان نامناسب تخلیه مخازن ۱۱۰۰ لیتری سطح منطقه دریافت کردیم. برخی گاری ها در اوقات مختلف روز به دلیل رعایت نکردن شهروندان سرریز می شود و ناراضیاتی اهالی را در پی دارد. بر این اساس تصمیم گرفتیم تخلیه گاری ها، سه نوبت در روز و در ساعت پیشنهادی، با نظر خود شهروندان انجام شود. با این اقدام، معتمدان متجهر نیز فرصت کمتری برای زباله گردی خواهند داشت.

● گاری ها منتقل خواهد شد

سید مهدی زحمتکش، رئیس اداره خدمات شهری نیز منطقه ۵، می گوید: ما به درخواست ساکنان خیابان سخاوت ۱۰، گاری های گالوانیزه را موقتاً به حاشیه ابتدای بولوار کرامت (نزدیک ورودی کرامت ۲) منتقل می کنیم، اما به تجربه ثابت شده است که پس از جانمایی جدید هم از سوی شهروندان آن محدوده اعتراضاتی خواهد شد که اگر چنین اتفاقی بیفتد، باید مکان یابی جدید صورت بگیرد.



اداره فضای سبز منطقه درخواست مردمی را اجابت کرد

تکیه گاهی برای تنه نازک نهال

در شماره دو هفته پیش شهرآرامش، پیام شهروندی از محله مهرآباد را منعکس کردیم. یاسمن حیدری از شهرداری منطقه خواسته بود که تنه نازک نهال های حاشیه ورودی محله مهرآباد را مهار کنند تا در باد و بوران نشکنند. در سمت چپ ابتدای بولوار مهرآباد زمین بایری وجود دارد و همین مسئله باعث افزایش سرعت و شدت باد هاست. به گفته مردم، این باد ها می توانند به ساقه نهال های کاشته شده آسیب بزنند. خوشبختانه اداره فضای سبز منطقه ۵ در پاسخ به این درخواست، برای هر کدام از این نهال ها، مهارتی در نظر گرفت.



قدردانی از سفره داران «بفرمایید افطار»

طی مراسمی در شهرداری منطقه ۵ از نمایندگان سی تشکل برتر مردمی در اجرای طرح «بفرمایید افطار» قدردانی شد. این تشکل ها در شب های ماه مبارک رمضان امسال، در منطقه سفره های افطاری پهن کردند. اقدامی که در راستای اشاعه فرهنگ افطاری ساده و پدیرایی از روزه داران در ماه مبارک رمضان با مشارکت سازمان اجتماعی و فرهنگی شهرداری مشهد و شهرداری منطقه ۵ انجام گرفت. در قالب این طرح به مدت سی شب، در مدارس و مساجد منتخب منطقه، تشکل ها حضور خود جوش داشتند و روزه داران و نمازگزاران از این طرح استقبال کردند.

سم پاشی و مقابله با آفات فضای سبز

شهرداری منطقه ۵ مشهد از اجرای عملیات سم پاشی هفتاد هکتار از فضای سبز خبر داد. با توجه به شروع فصل گرما و احتمال شیوع آفات و بیماری های گیاهی، عملیات سم پاشی با هدف کنترل آفات، کاهش تنش های محیطی و رشد بهینه فضا های سبز در دستور کار قرار دارد. این طرح از ابتدای اردیبهشت ماه آغاز شده است و عملیات سم پاشی تا پایان خرداد ادامه دارد. در حال حاضر ۴۱ پارک در منطقه به مساحت ۵۰۴ هزار و ۱۲۶ متر مربع در دستور کار برای سم پاشی انتخاب شده اند.

به جوی، مستقیم به سمت حیاط خانه ها جاری می شود. مهدی باقری، یکی از اهالی، می گوید: هنگام بارندگی، آب مثل رودخانه از وسط کوچه وارد حیاط ها می شود. ما باید بلافاصله جاروبه دست بگیریم، به کوچه بیاییم و آب را به سمت جوی هدایت کنیم. اگر تأخیر کنیم، آب وارد خانه می شود.

او خاطره ای از نیمه شب بارانی اینجاستریف می کند: یک بار شبی که باران شدیدی بارید، با صدای همسایه بیدار شدم که فریاد می زد آب وارد خانه اش شده است. چراغ خانه ها روشن شد، همه به کوچه آمدند با جارو و سطل. این وضعیت پذیرفتنی نیست، مگر می شود با هربار بارندگی چنین آشفتگی ای رخ دهد؟

● آسفالت بی کیفیت

محمدرضا کارگر، یکی از ساکنان کوچه شهید مؤمن ۱۸، از وضعیت آسفالت این کوچه گلایه دارد. به نظر او عبور و مرور خودروها در این مسیر دشوار شده است و آسیب زیادی به وسایل نقلیه وارد می شود. او می گوید: جلبندی خودروها به شدت آسیب می بیند. هر بار که خودرو از این چاله ها عبور می کند، باید آن را به تعمیرگاه برد.

محمدرضا درباره روند پیگیری های محلی نیز توضیح می دهد: ما سال ها درخواست آسفالت داشتیم، اما شهرداری همیشه می گفت باید منتظر اجرای طرح آگوبانیم، ماهم صبر کردیم تا طرح آگوا اجرا شد. سپس آسفالت ریزی انجام گرفت. اما این آسفالت کیفیت مناسبی ندارد. شیب آن اصولی نیست و با هر بارندگی، نشست می کند. شرایط به گونه ای شده است که از انجام این کار پشیمان شده ایم. یک مشکل را برطرف کردند، اما مشکل دیگر به وجود آوردند.

● شهروندان باید تصمیم بگیرند

رئیس ناحیه ۲ منطقه ۶ شهرداری ابتدای خصوص اقدامات شهرداری در این باره می گوید: آسفالت معابر اصلی در اولویت کار ما قرار دارد و روکش خیابان اصلی عمار یاسر انجام شده است.

سید مجید پورحسینی قول باز دیداز معابر فرعی را می دهد و می گوید: هفته پیش از خیابان شهید مؤمن ۱۴ بازدید کردیم. به زودی به سراغ دیگر کوچه های فرعی این معبر هم خواهیم رفت. کارشناسان ابتدا وضعیت کوچه ها را بررسی می کنند و در خیلی از این معابر به دلیل مجاورت بزرگراه و ساختار ناهمسطحی که وجود دارد، شیب کوچه ها به سمت بزرگراه است؛ مثلاً همین کوچه شهید مؤمن ۱۴ در صورت آسفالت شدن شیب بیشتری به سمت خانه ها خواهد داشت. شهروندان باید خودشان تصمیم بگیرند که با وجود این شیب می خواهند مرمت آسفالت صورت بگیرد یا خیر.



● مسیری پرتردد و ناایمن

زهره فتحعلی زاده، یکی از ساکنان قدیمی خیابان عمار یاسر ۲، مشکل کوچه شهید مؤمن ۱۰ را وخیم تر از دیگر معابر می داند. در انتهای این کوچه، مسجد محله قرار گرفته و همین موضوع باعث افزایش رفت و آمد در آن شده است. او می گوید: جلومسجد پراز چاله چوله است. هنگام بارندگی، این چاله ها پراز آب شده و عبور برای سالمندان بسیار دشوار می شود. بارها دیده ام که یک فرد سالخورده برای رفتن به مسجد دچار مشکل شده است. فتحعلی زاده تنها نگران سالمندان نیست. او از مشکلات کودکان هم می گوید: آن ها معمولاً در مقابل مسجد فوتبال بازی می کنند. این مکان برای آن ها مانند زمین بازی است. زمانی که سطح زمین صاف نباشد، خطراتی برایشان دارد. بارها پیش آمده است که بچه ها هنگام بازی زمین خوردند و آسیب دیده اند.

● سیلاب، مهمان ناخوانده خانه ها

شرایط کوچه های شهید مؤمن ۱۴ و ۱۶ نیز تفاوت چندانی با مؤمن ۱۰ ندارد. به گفته ساکنان، بیشترین تجمع آب هنگام بارندگی در همین دو کوچه رخ می دهد. آسفالت این کوچه ها از ابتدا با کیفیت مناسب اجرا نشده و شیب آن ها هم به گونه ای است که آب باران به جای هدایت

اهالی خیابان شهید مؤمن
از ناهمسطحی معابر این محدوده گلایه دارند

چاله های پراز آب باران

نیکو عقیده کوچه های فرعی خیابان عمار یاسر ۲ با اولین باران به حوضچه هایی پراز گل ولای تبدیل می شود. ساکنان کوی عمار یاسر در محله آقامصطفی خمینی سال ها است با آسفالت فرسوده و چاله چوله هایی دست به گریبان اند که در روزهای بارانی، رفت و آمد را برایشان دشوارتر می کند. این مشکل نه تنها ظاهر محله را به هم ریخته، بلکه زندگی روزمره مردم را هم تحت تأثیر قرار داده؛ طوری که عبور از کوچه ها برای کودکان، سالمندان و حتی خودروها به چالشی همیشگی تبدیل شده است.



روکش آسفالت جدید در خیابان شهید بسکابادی

عملیات روکش آسفالت در خیابان شهید بسکابادی (خیابان حر ۴۱) آغاز شد. این اقدام در راستای افزایش ایمنی تردد، ارتقای کیفیت سطوح معابر و پاسخ به مطالبات ساکنان منطقه انجام می گیرد و شهرداری منطقه تأکید دارد که در اجرای این پروژه از مصالح با کیفیت و نظارت دقیق فنی استفاده کند.

افتتاح سالن ورزشی در کوی عمار یاسر

سالن ورزشی مسجد جواد الائمه (ع) واقع در کوی عمار یاسر محله آقامصطفی خمینی، با حضور شهردار منطقه ۶ و جمعی از مسئولان شهری و محلی به بهره برداری رسید. در این مراسم بر اهمیت توسعه زیرساخت های فرهنگی و ورزشی در محلات با رویکرد تقویت نشاط اجتماعی، سلامت عمومی و حمایت از فعالیت های جمعی جوانان و نوجوانان تأکید شد.

قدردانی از معلمان در مزار شهدا

هم زمان با ایام گرامیداشت مقام معلم و در دهه کرامت، مراسم عطا افشانی و گل باران مزار شهدای گمنام بوستان طوبی با حضور شهروندان و مسئولان برگزار شد. در این مراسم، ضمن قرائت قرآن، اجرای سرود توسط دانش آموزان و سخنرانی با محوریت فرهنگ ایثار و شهادت، از چند تن از معلمان پرتلاش مدارس منطقه با هدای گل و لوح قدردانی شد.



دختران مراکز بهزیستی شهر مهمان فرهنگ سرای نصرت شدند

«لبخند پروانه ها» در روز دختر

هم زمان با فرارسیدن روز دختر، جشن صمیمی و پر نشاطی با عنوان «لبخند پروانه ها»، ویژه دختران مراکز بهزیستی شهر مشهد در فرهنگ سرای نصرت برگزار شد.

این جشن با برنامه های شاد، سرگرم کننده و فرهنگی، لحظاتی مفرح و خاطره انگیز برای دختران فراهم کرد و در پایان مراسم نیز با هدای هدایایی از حاضران تجلیل شد.

در این مراسم، معاون مالی و پشتیبانی و معاون فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۶ و جمعی از کارکنان مراکز بهزیستی حضور داشتند.



پرستاران درمانگاه شبانه‌روزی حضرت زینب (س) گلشهر از تحمل سختی‌های کارشان می‌گویند

پرستاری عشق می‌خواهد

سید محمد عطایی یکی‌شان ساکن محله آوینی است و دوتای دیگر از این سو و آن سوی شهر به گلشهر می‌آیند و به خاطر برخورد خوب مردم، نمک‌گیر اینجا شده‌اند. شغلشان آسان نیست، اما آن طور که می‌گویند فقط عشق به کار، آن‌ها را برای سال‌ها به ادامه راه ترغیب کرده است. روپوش سفید، نگاهی مهربان و دستانی امیدبخش تصاویری هستند که از آن‌ها در ذهن بیماران گلشهری نقش بسته است. هنوز چند سالی بیشتر از بحران شیوع کرونا نگذشته و دلسوزی و سخت‌کوشی‌شان پیش چشم مردم است. برایشان فرقی هم ندارد بیمار فقیر یا غنی باشد، نگاهی انسانی به آدم‌هایی دارند که روی تخت افتاده‌اند. روز جهانی پرستار بهانه‌ای شد که درمیان سرشلوغی‌هایشان برای دقایقی با سفیدپوشان سخت‌کوش درمانگاه شبانه‌روزی حضرت زینب (س) در محله امیرالمؤمنین (ع) گفت‌وگو کنیم.



خدمت به
گلشهری‌های
مهربان

پرستار بخش تخصصی و مدیر داخلی درمانگاه است. کنار دستگاه تست ورزش ایستاده است و به نوبت بیماران را ارزیابی می‌کند. فائزه تپه جیکی، ۳۲ سال سن دارد و حدود ۱۰ سالی می‌شود که در این درمانگاه مشغول کار است. خانه پدری او در محله شهید آوینی گلشهر قرار دارد و مردم اینجا را خوب می‌شناسد؛ مردمی که از نظر او افتاده و مهربان هستند.

از چه زمانی به پرستاری علاقه مند شدید؟

دقیق نمی‌دانم، شاید از خردسالی. یاد می‌آید در بازی‌های کودکانه مان همیشه نقش پرستار را داشتیم. آن زمان‌ها در روستایمان همسایه‌ای داشتیم که پرستار بود. آن خانم در مرکز بهداشت کار می‌کرد و برای تزریقات به خانه ما و همسایه‌های دیگر هم می‌آمد. با همان سن کم متوجه می‌شدم که بین مردم عزیز و محترم است.

بهترین خاطره خدمت شما در گلشهر چیست؟

از نظر شما کار پرستاری سخت است؟

خاطرات خوب کم نیستند. اما بهترینشان احیای بیماری بود که بیست دقیقه علائم حیاتی نداشت. آن شب با همکاری پزشک و بقیه همکاران توانستیم بیمار را احیا کنیم. وقتی خط صاف در دستگاه منحنی شد و قلبش تپید، انگار دنیا را به مادادند. حالا هر از چندگاهی به اینجا می‌آید و از اینکه دوباره او را می‌بینیم، خوشحال هستیم.

سخت که هست؛ ولی هرگز پشیمان نشده‌ام که پرستاری خواندم و اگر دوباره به سال‌های قبل برگردم باز همین رشته را می‌خوانم.

چرا؟ از نظر شما پزشکی بهتر نیست؟

سخت‌ترین دوره کاری شما چه زمانی است؟

برای من پرستاری بهتر است؛ چون احساس می‌کنم پرستارها رابطه بهتر و عمیق‌تری با بیمار دارند.

در مواقعی که بیماران برخورد نامناسبی دارند، چه کاری انجام می‌دهید؟

شیفت‌های طاقت‌فرسا و اتفاقات ناگوار سخت است، اما بدترینشان قطعا دوران شیوع کرونا بود. آن دوران همین جاک خدمت می‌کردم و در مانگاه فوق‌العاده شلوغ بود. ماسک، شیلد، دو دستکش و لباس مخصوص داشتیم و ساعت‌ها سر پا بودیم. هیچ اجباری در کار نبود، اما خودمان می‌خواستیم بیاییم تا به مردم کمک کنیم. یادم هست که هیچ‌کدام از همکاران درخواست نمی‌کرد یک شیفت کمتر بیایم.

اگر همه خوبی‌های شغل پرستاری را کنار هم بگذارید، باز هم می‌ارزد که این کار را ادامه دهید؟



کسی که پرستاری می‌کند، همه چیز را به جان خریده است و اگر پرستار به این حرفه عشق نرزد، نمی‌تواند در محیط کار دوام بیاورد.



شیوع کرونا تلخ‌ترین دوران

با هر بیمار روی تخت خوابیده خوش و بشی کوتاه می‌کند و احوالشان را می‌پرسد. رفتارشان آن قدر آرامش دارد که ناخودآگاه بیماران هم آرام می‌شوند. سمانه رجبیان سی و یک ساله است و در بیمارستان‌های مختلف و در بخش‌های قلب و عروق، دیالیز و زنان و زایمان خدمت کرده است. حالا هم حدود چهارسالی می‌شود که در این درمانگاه خدمت می‌کند. او دلش می‌خواسته پزشکی بخواند، اما پرستاری قبول می‌شود و از اینکه در این مسیر افتاده خوشحال است. در یک کلام می‌گوید: همه کارهای درمان در هر نقشی خدمت به مردم است.

+ قسمتی از کار شما با درد و حتی خون‌ریزی بیمار ارتباط دارد. تحملش سخت نیست؟

می‌توانم بگویم دیگر عادت کرده‌ام و کار هر روزه‌ام شده است. نه اینکه سنگدل شده باشم، اما به هر حال پرستار باید از خون و زخم نترسد تا بتواند بیمار را مداوا کند.

+ کدام بخش کارتان برای شما سخت‌تر بوده است؟

تقریباً همه بخش‌ها سختی خودش را دارد. ولی زمانی که در بیمارستان کاری کردم، وقتی بچه‌های کوچک را برای دیالیز می‌آوردند، خیلی سخت می‌گذشت و فکرم دائم مشغول و ناراحت بود.

+ این اتفاقات ناگوار در زندگی شخصی و روحیه فرد هم مؤثر است؟

قطعاً تأثیر می‌گذارد. اما من نشان نمی‌دهم و اطرافیانم متوجه این دست اتفاقات نمی‌شوند.

+ تلخ‌ترین خاطره ایام کارتان کدام است؟

صرفانه یک اتفاق، بلکه یک دوران تلخ داشتیم. دوران شیوع کرونا به صورت داوطلبانه در بیمارستان امام رضا^(ع) و در بخش مرکزی خدمت می‌کردم. متأسفانه خیلی از بیماران از دست می‌رفتند و بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها ماتمکده بودند و مانیزکاری از دستمان بر نمی‌آمد.

+ در دوران کرونا موظفی نداشتید؛ چرا داوطلبانه برای خدمت رفتید؟

نمی‌شد نرفت. تعداد پرستاران کم بود و تعداد بیماران خیلی زیاد. نه تنها من، بلکه بقیه همکاران همین کار را کردند و برای کمک آمدند. این حداقل کاری بود که از دستمان بر می‌آمد.

+ در این چند سالی که اینجا خدمت می‌کنید، رفتار مردم چطور بوده است؟

ساکنان گلشهر مردمی ساده و بی‌ریاستند. اینجا مردم مظلوم و قدردانی دارد.

+ شیرین‌ترین خاطره دوران کارتان در گلشهر را بر ایمان تعریف کنید.

دختر بچه خردسالی هست که بیماری روماتیسم دارد و هر هفته برای تزریق آمپول به اینجا می‌آید. صبر می‌کند تا شیفت من شود و هر بار که می‌آید، یک شاخه گل به من می‌دهد. خیلی دوستش دارم و دلم می‌خواهد زودتر خوب شود.

شاخه گلی ویژه در روز پرستار

از کنار این تخت به سمت تخت دیگر می‌رود. هنوز سرم آن یکی تمام نشده، دیگری از راه می‌رسد. محمدکیال، ۴۸ سال دارد و رسماً بازنشسته شده، اما باز هم دلش نمی‌آید پرستاری را کنار بگذارد. او هر ماه عصرها چند شیفت در این درمانگاه خدمت می‌کند. با اینکه راهش خیلی دور است و در محدوده الهیه زندگی می‌کند، ۹ سال است که به گلشهر می‌آید و اینجا را خیلی دوست دارد.

+ چه شد که به پرستاری علاقه مند شدی؟

وقتی بچه بودم، همسایه‌ای داشتیم که پرستار بود. هر وقت او را با روپوش سفید می‌دیدم، محو تماشا می‌شدم. می‌دیدم که کار مردم را راه می‌اندازد و آدم مهمی در آن منطقه است. برای همین از همان سن کم دوست داشتم مثل او پرستار شوم.

+ می‌توان گفت شغل پرستاری بیشتر برای خانم‌هاست؟

فرقی نمی‌کند پرستار آقایان یا خانم باشد؛ به نظر من، روحیه آدم‌ها در این حرفه اهمیت بیشتری دارد. تصور عامه مردم از پرستار و پرستاری کردن معطوف به خانم‌هاست. در کار حرفه‌ای فرقی وجود ندارد. اما شاید برخورد خانم‌ها با بیمار کمی لطیف‌تر باشد.

+ پس از چند سال کار کردن در این محدوده مردم گلشهر را چطور می‌بینی؟

خیلی خوش رفتار و کم توقع هستند. با انجام یک کار کوچک، انگار لطف بزرگی در حقشان کرده‌ای، خیلی تشکر می‌کنند. به خاطر همین اخلاق خوب و قدردانی است که به گلشهر می‌آیم.

+ برای پرستاران فرق می‌کند که چه کسی و در چه جایگاهی روی تخت خوابیده است؟

نه خودم این طور هستم و نه همکارانم را با این اخلاق دیده‌ام. همه کارها به فوریت نیاز بیمار و بعد از آن ترتیب نوبت انجام می‌شود. حالا می‌خواهد هر کسی با هر موقعیتی باشد.

+ بهترین خاطره شما از این چند سال کار در گلشهر چیست؟

سه سال پیش روز پرستار، دختر بچه کلاس اول دبستان با مادرش به اینجا آمد. یک شاخه گل به من داد. بغلش کردم و با هم عکس یادگاری انداختیم تا برود و به معلمش نشان بدهد. آن روز تا آخر شیفت سرحال تر از همیشه بودم.

+ خاطره بدی هم هست که ذهنتان را مشغول کرده باشد؟

در شغل ما به طور قطع اتفاقات ناگواری پیش می‌آید؛ مثلاً چند سال پیش، نوزادی را به این درمانگاه آورده بودند که متأسفانه خفه شده بود. هر چه تلاش کردیم، احیا نشد و فوت کرد.

+ خاطرات بد محیط کار تا چه زمانی همراه شما می‌ماند؟

بعضی موقع‌ها زود فراموش می‌کنیم، اما مواردی هم هست مانند فوت این نوزاد که به راحتی از خاطرم نمی‌رود.

+ با این همه استرس و گاهی ناراحتی باز هم پرستاری را دوست دارید؟

سختی‌ها به کنار؛ شیرینی کار آنجاست که عموم مردم تشکر می‌کنند و پدر و مادرمان را خدایا مرزی می‌دهند. همین برای پاک کردن سختی‌ها و مشکلات کافی است.





راه تجربه

علی طاهری، خادم حرم مطهر، حلقه وصل سالمندان به صحن و سرای رضوی است

گره زدن دل ها به خورشید هشتم



نیکی و عقیده ابانشیاقی فراوان از خدمت در محضر امام رئوف می گوید. بزرگ ترین سرمایه زندگی اش همین سی سال خدمت در حرم است؛ سرمایه ای که با هیچ چیز در دنیا عوضش نمی کند. علی طاهری، خادم با سابقه حرم مطهر رضوی، خاطرات بسیاری از سال های خدمت دارد؛ روزهایی که در بخش تأسیسات و ساختمان حرم مشغول به کار بوده، سپس پانزده سال پشت فرمان وسایل نقلیه حرم نشسته و در نهایت سال های آخر، لباس خادمی به تن کرده است. اما خودش، بیش از همه، دل بسته خاطراتی است که باز آنرا دارد؛ آنجا که واسطه ای شده برای رسیدن عاشقان زیارت به حرم امام. مثل وقتی که همانند یک پرستار، سالمندان ساکن حاشیه شهر یا روستاهای اطراف را با دو طلبانه سوارون حرم می کرده و به زیارت حرم امام رضا^(ع) می برده است.

علی طاهری متولد سال ۱۳۴۵ و ساکن خیابان اروند و محله کنه بیست است. او بعد از ۳ سال خدمت رسمی، هنوز هم به عنوان خادم افتخاری در حرم حضور دارد. طاهری فقط یک خادم ساده نبوده است؛ سعی کرده حلقه وصلی باشد میان دل های مشتاق زیارت و حرم امام رضا^(ع).

پیرزنی از روستای شرشر، حدود هشتاد ساله، که تک و تنها زندگی می کرده است؛ «بچه هایش از روستا رفته بودند. خودش صبح تا شب روی ویلچر کنار دیوار می نشست و خیره می ماند. کارهایش را هم زن های همسایه انجام می دادند.»

افسرده، گوشه گیر و خاموش. اما همان چند زيارتی که در سال به همت علی آقامی رفته، شده بود همه دل خوشی اش؛ تعریف می کند: همه مسیر اشک می ریخت. از ته دل دعا می کرد. همیشه توی ذهنم بود. برای تنهایی اش دلم می سوخت. بعضی روزها بعد از شیفتم، می رفتم روستا. غذا یا تبرک می بردم. بهش سر می زدم. کم کم من راپرس خودش می دانست.

تبرکی حرم مطهر رضوی برای معلولان آسایشگاه

یکی دیگر از مسیرهایی که علی طاهری در سال های خدمتش در حرم طی کرده است، به آسایشگاه معلولان می رسد؛ آسایشگاه «ضامن آهو» در محله مهدی آباد منطقه ۵ که طاهری به آن دل بسته. سال های پیش، وقتی در خانه اش دیگ شله به راه می انداخت و نذری می پخت، بخشی از آن راهی همین آسایشگاه می کرد. همان جابود که با مدیر آسایشگاه آشنا شد و دلش با حال و هوای آن جا گره خورد.

حالا هر سال، چند بار همراه جمعی از خادمان حرم به این آسایشگاه سر می زند. با خودشان غذای تبرکی می برند، کنار تخت معلولان می نشینند، زیارت نامه می خوانند، صلوات می فرستند و لحظه ای از حال و هوای حرم را برای ساکنان آن آسایشگاه زنده می کنند؛ برای کسانی که شاید هیچ وقت نتوانند خودشان به صحن و رواق برسند، اما دلشان درست همان جاست، پشت پنجره فولاد.



از محله اروند تا صحن حرم

در محله اروند، نام علی طاهری برای خیلی ها آشناست؛ به ویژه برای سالمندانی که از طریق او به زیارت حرم امام رضا^(ع) رفته اند. کثومه فاروقی یکی از غده مدان و فعالان این محله است که بارها سالمندان مشتاق زیارت را به علی طاهری معرفی کرده و هر بار، او با صبر و دلسوزی آن ها را تا صحن حرم همراهی کرده است. اواز خدمات علی طاهری در محله شان می گوید. از اینکه در این سال ها چندین بار غذای نذری حرم را اینجایی خانواده های نیازمند و اهالی کم پر خور در محله پخش کرده، از اینکه نوجوانانی را که دلشان می خواسته خادم یار حرم شوند، دستگیری کرده، ضمانت کرده تا بتوانند خدمت کنند.

طاهری برای اهالی محله اش فقط یک خادم حرم نیست، چهره ای آشناست؛ کسی که راه زیارت حرم مطهر رضوی را برای خیلی ها هموار کرده است.

که پیرزن منتظر شنیدن همین جمله ها بود؛ داستان آمدنش به اینجا را تعریف کرد. گفت که بعد از پنجاه سال آرزو چشم انتظار بی بالاخره آمده مشهد. تنها و بی همراه. نه پولی دارد، نه جا و مکانی برای خواب. فقط دلش را آورده و امیدش را به خود امام رضا^(ع) بسته. نه روی کمک خواستن از کسی را دارد، نه امیدی جز توسل. کوپن غذایم را دادم دستش. گفتم شب هم می توانی در رواق حضرت زهرا^(س) بخوابی؛ خیلی از زائرها همان جامی ماندند. خوشحال شد. آن قدر دعا کرد که من هم بغض کردم. اشک های آن پیرزن هیچ وقت از یادم نمی رود.

رابط سالمندان

علی آقا اصلانمی دانسته چنین طرحی وجود دارد؛ طرحی به نام «یامعین الضعفا» که در آن، گروهی از خادمان وظیفه دارند سالمندانی را که سال هاست موفق به زیارت نشده اند، به حرم می برند. روزی به طور اتفاقی در یکی از رواق ها با این جمع کوچک مواجه می شود؛ سالمندانی با چهره های شکسته اما نگاه هایی زنده، که خادمان برایشان زیارت امین... می خوانند. کنجکاو می شود، می پرسد، ماجرا را می فهمد و بلافاصله خودش داوطلب می شود تا یکی از خادمان معین الضعفا ی حرم شود. او می گوید: پیش از آن هم گاهی چند پیرزن و پیرمرد همسایه را با خودم به حرم می بردم. اما هیچ وقت نمی دانستم چنین طرح منظمی وجود دارد.

کارت خدمتش را نشانم می دهد. بزرگ روی آن نوشته شده: رابط برنامه زیارتی «یامعین الضعفا». با لبخند می گوید: بیست سال است این کارت را دارم. سالی چند بار، باون های بیست و یک نفره حرم، زائر ها را به زیارت می برم. از محدوده های اروند، قلعه ساختمان، روستای شرشر، خیر آباد و کنه بیست.

صبح هایی که نوبت این برنامه است، به روستاها و محدوده مورد نظر سر می زند. صندلی کوچکی را جلوی پله های من می گذارد تا سالمندان با قدم های آهسته و لرزان، سوار شوند. اگر کسی روی ویلچر باشد، او را آرام روی صندلی می نشاند؛ «دیدن برق چشم هایشان که بعد از سال ها به حرم می روند، انگیزه ای است که با هیچ چیز عوض نمی کنم.»

با فعالان محلی هر منطقه در تماس است؛ با آن ها هماهنگ می کند تا سالمندانی را که سال هاست دلشان هوای صحن و ضریح را کرده، شناسایی و معرفی کنند.

پرستار سالمندان

از میان همه خاطراتش، یکی برایش رنگ دیگری دارد. آن هم درباره

معرفی برای کار در حرم مطهر رضوی

«دست در دست مادر، رو به حرم ایستاده بودیم. بقیه بچه های هم سن و سال من محو آینه کاری ها و شکوه فضای حرم می شدند. اما من چشم از خادم ها بر نمی داشتم. آن لباس مشکی یکدست، مرتب و تمیز، با آن کلاه خاص همیشه برایم پر جاذبه بود. دلم می خواست یک روز خادم حرم شوم، همان لباس را بپوشم و هر روز به حرم بیایم. هیچ وقت فکرش را هم نمی کردم که سال ها بعد، این آرزو به حقیقت تبدیل شود.» این ها اولین خاطراتی هستند که در ذهن علی طاهری از حرم مطهر نقش بسته اند. آن روزها در روستای کنه بیست، کنار خواهر و برادرهایش در کارگاه قالی بافی کار می کرد. نه موقع بافتن قالی، نه هیچ جای دیگر، حتی تصورش را هم نمی کرد که روزی لباس خادمی بپوشد.

جوان که شد، همان جازادواج کرد و صاحب دودختر شد. وقتی از سربازی برگشت، هیچ کاری برای گذران زندگی پیدا نمی کرد. قالی بافی کساد شده بود و کار دیگری هم از دستش ساخته نبود. با کمک یکی از آشنایان، علی برای کار در حرم معرفی شد.

پشت فرمان در حرم امام رضا (ع)

در بخش نقلیه، علی طاهری پانزده سال، پشت فرمان ماشین های کوچک برقی کار می کرد که بین صحن ها حرکت می کنند و بار می برند. بارهایی مثل برنج، روغن، وسایل آشپزخانه، صندلی، فرش و هر چیزی که نیاز حرم است. اما چیزی که خودش بیشتر از همه دوست داشته، ارتباط با زائران بوده است؛ «همیشه توی جیبم چند تکه پارچه، بسته های کوچک نمک و چیزهایی داشتم برای تبرک که به دست زائر ها بدهم. شکلات را هم برای بچه ها نگه می داشتم؛ بچه هایی که شبیه خودم بودند، آن زمان که کوچک بودم و با مادرم می آمدم حرم.»

آن اشک های شوق...

حرم برای علی طاهری فقط محل کار نیست، بلکه خانه ای امن و پر آرامش است که خاطراتش را با زائران امام رضا^(ع) گره زده است. یکی از آن خاطرات را خوب به یاد می آورد؛ دفتر کار مادر صحن انقلاب بود. یک روز که در دفتر نشسته بودم، صدای گریه ای آرام توجهم را جلب کرد. رفتم بیرون و دیدم پیرزنی ایستاده است، رو به حرم، با چشمانی پر از اشک. پرسیدم: مادر، خسته ای؟ گرسنه ای؟ انگار

یک روز شلوغ در مرکز بهداشت مهدی آباد با گروه جهادی احسان

پای کار درمان هستیم



عیدگاه

که در آن زندگی می‌کنیم، مسئولیم. من هم با این خدمات سعی می‌کنم قدمی کوچک و باری از دوش کسی بردارم.

● اهالی پای کارند

بخشی از اجرای این طرح برعهده اهالی محله است؛ کسانی که آن‌ها هم جهادی پای کار آمده‌اند تا کمک کنند کارها بهتر و منظم‌تر پیش برود. فاطمه علی آبادی یکی از همین داوطلب‌هاست؛ از ساکنان دغدغه‌مند محله مهدی آباد که از صبح زود خود را به مرکز رسانده است. فهرست بیماران را در دست دارد و هر نفر را به پزشک مربوطه ارجاع می‌دهد. او می‌گوید: اینجا خیلی‌ها نمی‌توانند به پزشک متخصص مراجعه کنند چون هزینه‌ها زیاد است. خدمات روان پزشکی هم معمولاً مراجعه‌کننده چندان ندارد. به همین دلیل اجرای این طرح می‌تواند برای اهالی مفید باشد.

مرکز بهداشت در یکی از محله‌های کم‌برخوردار مشهد تبدیل به پایگاهی برای ارائه خدمات رایگان پزشکی می‌شود.

● سر پزشکان حساسی شلوغ است

این بار نوبت به محله مهدی آباد رسیده است. در مرکز خدمات جامع سلامت شهید جعفرزاده، دو پزشک متخصص، یک پزشک عمومی، دندان پزشک، ماما، مشاور و روان پزشک در حال ارائه خدمات به مردم هستند. چند دانشجوی پزشکی هم در بخش دارو و تریاژ کمک می‌کنند تا روند پذیرش بیماران سریع‌تر و منظم‌تر پیش برود. این برنامه فقط یک روز اجماعی می‌شود. اما حجم مراجعات و رضایت مراجعه‌کنندگان، نشان می‌دهد همین یک روز هم می‌تواند تأثیر زیادی بر یک محله بگذارد.

مهدی اردکانی پیش‌بینی می‌کند که تا پایان روز، بیش از دویست نفر به این مرکز مراجعه کنند. سرپزشکان حساسی شلوغ است و فرصت چندان برای استراحت یا گفت‌وگو ندارند. در فاصله کوتاهی میان دو مراجعه، موفق می‌شوم چند دقیقه با پزشک عمومی گروه گفت‌وگو کنم.

بهنام بهادری، چند سال پیش، با معرفی یکی از دوستانش با گروه احسان آشنا شده و از آن زمان تا کنون در طرح‌های مختلف جهادی شرکت کرده است. دلیل حضورش را که می‌پرسم، می‌گوید: همه مادر هر شغلی که هستیم، وظایفی اجتماعی داریم و نسبت به جامعه‌ای

نیکو عقیده ۹ ساعت تازه ۹ صبح شده. اما مرکز خدمات جامع سلامت شهید جعفرزاده محله مهدی آباد پر از رفت و آمد است. بیشتر مراجعه‌کنندگان راز نان و کودکان تشکیل می‌دهند که با پرونده‌های بهداشتی در دست، در صف انتظار نشسته‌اند یا از اتاقی به اتاق دیگر هدایت می‌شوند. پزشکان در اتاق‌های معاینه مشغول کارند و پرستاران بی‌وقفه میان بیماران رفت و آمد می‌کنند. در این میان، چند نفر از اهالی محله هم داوطلبانه آمده‌اند تا کمک کنند کارها با نظم بیشتری پیش برود؛ از راهنمایی بیماران گرفته تا رسیدگی به صف‌ها. گروه جهادی «احسان» این بار به محله مهدی آباد آمده است و کادر درمانی آن‌ها در همین مرکز، در حال ارائه خدمات رایگان پزشکی به مردم هستند.

● دغدغه‌مندی از معیشت تا فرهنگ

مهدی اردکانی، مسئول قرارگاه جهادی احسان، از ابتدای شکل‌گیری این گروه می‌گوید: گروهی که فعالیت خود را از سال ۹۹ در مناطق کم‌برخوردار حاشیه شهر مشهد آغاز کرده و تا امروز در حوزه‌های مختلفی از معیشت گرفته تا فرهنگ، قدم برداشته است. به گفته او، کار قرارگاه احسان فقط به توزیع بسته‌های کمک معیشتی محدود نیست؛ آن‌ها در زمینه آموزش، فعالیت‌های فرهنگی و حالا هم حوزه سلامت وارد عمل شده‌اند.

در ادامه همین مسیر، اردکانی و همراهانش به سراغ گروهی از پزشکان و متخصصان رفتند که علاقه‌مند به کار جهادی بودند. نتیجه این همراهی، شکل‌گیری برنامه‌ای با عنوان «پای کار هستیم» شد؛ طرحی که حالا بیش از یک سال از آغاز آن می‌گذرد و در قالب آن، هربار یک



نوجوان نقاش محله کنه بیست مقام اول ناحیه را دارد

درخشش شاخه آفتابگردان



امید محله

● وقتی نقاشی می‌کشی، چه

احساسی داری؟

ذهنم آرام می‌شود. وقتی مشغول نقاشی کشیدن هستم، استرس ندارم، به چیزی فکر نمی‌کنم؛ فقط روی کاری که دارم انجام می‌دهم، تمرکز می‌کنم.

● در مسابقه فرهنگی و هنری جشنواره «فردا»

با چه سبکی شرکت کردی؟

در بخش نقاشی و در سبک رنگ روغن و آبرنگ شرکت کردم.

● سوژه نقاشی‌ات چه بود؟

یگ‌گلدان که چند شاخه آفتابگردان و چند دانه میوه اطرافش بود.

● آثار بقیه چطور بود و چرا نقاشی تو اول شد؟

بچه‌ها از سوژه‌های مختلفی نقاشی کشیده بودند؛ دلفین، پرنده و... من از یک هفته قبل مشغول تمرین شدم و چند مقوا را پر کردم تا بهترین کار را ارائه کنم.

● تابه حال نقاشی را به دوستان و هم‌کلاسی‌هایت

آموزش داده‌ای؟

همیشه نکاتی را به آن‌ها می‌گویم و یک بار هم جای معلم هنر کلاس سومي‌ها به بچه‌ها درس دادم.

● برای آینده چه هدفی داری؟

دوست دارم دندان پزشک شوم. اما نقاشی را هم ادامه بدهم. آرزو دارم یک روز گالری نقاشی خودم را داشته باشم و آثارم را به دیگران نشان بدهم.

روی کاغذ خط می‌انداختم. همان موقع‌ها بود که فهمیدم چقدر این کار را دوست دارم. مادرم تعریف می‌کند که مداد و دفترم را همه جا همراهم می‌بردم. حتی در مهمانی‌ها در حالی که بیشتر بچه‌ها مشغول بازی بودند، من ترجیح می‌دادم در گوشه‌ای بنشینم و نقاشی بکشم.

● بین نقاشی‌هایی که کشیده‌ای،

کدام را از همه بیشتر دوست داری؟

یک منظره طبیعی که چند سال پیش کشیدم. شاید الان بتوانم نقاشی‌های بهتری بکشم، اما چون اولین بار بود که یک منظره کامل کشیدم، خیلی برام ارزش دارد. قبل از آن فقط کوه و درخت را جداگانه می‌کشیدم. آن نقاشی را به دیوار اتاقم زده‌ام.

● نیکو عقیده | نرگس فلاحتی، دانش‌آموز

کلاس ششم مدرسه المهدی (ع) در محله کنه بیست، از آن دست دانش‌آموزانی است که کنار درس به جنبه‌های دیگر زندگی‌اش هم اهمیت می‌دهد. نقاشی یکی از علایق مهم زندگی نرگس است. این علاقه به واسطه مادر هنرمندش در او شکل گرفت. حالا که چند سالی از آن روزها گذشته، نرگس نه تنها علاقه‌اش را حفظ کرده، بلکه سبک‌های مختلف را هم یاد گرفته است؛ از گواش گرفته تا سیاه قلم و مدادرنگی.

او به تازگی در جشنواره فرهنگی و هنری «فردا»، در ناحیه ۵، در بخش نقاشی، مقام اول را به دست آورده است؛ موفقیتی که شاید برای بعضی‌ها فقط یک رتبه باشد. اما برای نرگس، شبیه یک گام مهم در مسیری است که سال‌هاست آن را با علاقه قدم به قدم پیش می‌برد.

● چه زمانی متوجه

شدی که به نقاشی

علاقه‌مندی؟

از همان دوران کودکی، کنار مادر که نقاشی سیاه قلم می‌کشید، می‌نشستم. ساعت‌ها او را تماشا می‌کردم و کم‌کم خودم هم با ماد





مهدی‌آباد، رضائیه، سجادیه، حسین‌آباد، مهرآباد، امیرالمؤمنین^(ع)، نیزه، شهید آوینی، ثامن، کوی سلمان، جلالیه

محلات منطقه‌ها



چهنو، مصلی، کارمندان اول، کارمندان دوم، شهید آقامصطفی خمینی، شیرین، امیرآباد، شهید معقول، کشاورز، پورسینا، اروند، انصار، شهید باهنر، شهید بسکابادی، شهید شیرودی، شهید رستمی، کوی ۲۲ بهمن، کنه‌یست، شهید رجایی



○ جشن سالروز ولادت امام رضا^(ع) با حضور جمعی از نوجوانان دختر و پسر محله کوی سلمان در مسجد زین‌العابدین^(ع) برگزار شد. در این برنامه هدایایی به پسرانی که نامشان «رضا» بود، تقدیم شد. تصویر و متن از سمیه دادگر، ساکن و عضو شورای اجتماعی محله کوی سلمان



○ این مکان در انتهای خیابان شهید آوینی ۵۷ قرار دارد. برخی از کشاورزان زمین مجاور، شب‌ها برای آبیاری زمین از آب آلوده داخل کانال استفاده می‌کنند و با این کار، سلامت عمومی جامعه را در خطر قرار می‌دهند.

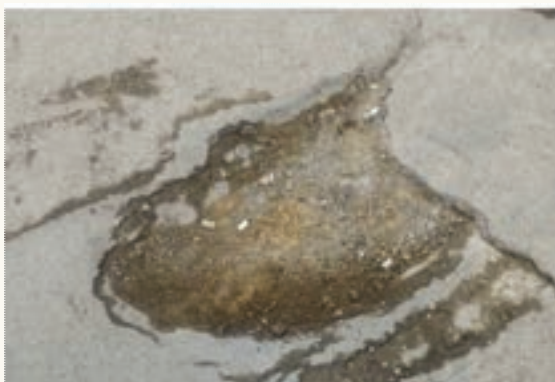
تصویر و متن از مسعود مجاهدی، شهروند گلشهر



محله به روایت شما



○ جشن بزرگ خانوادگی به مناسبت میلاد امام رضا^(ع) در بوستان طوبی در شهرک شهید باهنر برگزار شد. در این برنامه از مهمانان با یک هشت متری پذیرایی و در نهایت بسته‌پذیرایی رضوی هم توزیع شد. تصویر و متن از ناهید آذرنوش، خبرنگار و فعال اجتماعی



○ وضعیت آسفالت خیابان پورسینای ۱۲ اصلاً مناسب تردد نیست. جدا از رفت و آمد مشکل در روزهای عادی، با کوچک‌ترین بارندگی چاله‌ها پر از آب می‌شود. این معبر نیاز به روکش آسفالت دارد. تصویر و متن از مهدی چراغی، فعال رسانه‌ای و اجتماعی محله پورسینا



○ به همت جمعی از فعالان محله شهیدرستمی در روز ولادت حضرت رضا^(ع) برنامه پیاپی روی زيارتی برگزار شد. این برنامه با همراهی جمعی از هم‌محلی‌ها از مسجد ابوالفضلای‌های خیابان محمدآباد آغاز و به حرم مطهر منتهی شد. تصویر و متن از فعالان هیئتی محله شهیدرستمی